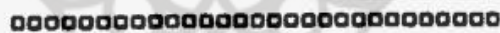


جعفر سبحانی

بررسی آیاتی در رابطه با هدایت و ضلالت و آزادی انسان



با عوامل هدایت هدایت یافتگان و گمراهی گمراهان از دیدگاه قرآن آشنا شدیم و دانستیم که گمراهی و هدایت انسان، معلول عوامل خاصی است که خود انسان در تحقق آنها نقش مستقیم و کارساز دارد، و این بحث به بخوبی می‌تواند دیدگاه واقعی قرآن را در مسأله هدایت و ضلالت انسان روشن سازد و با توجه به آن، نیاز به بحث دیگری نیست ولی در قرآن دسته‌ای از آیات دیده می‌شود که در نظر سطحی و ابتدائی با آنچه در گذشته بیان گردید، ناهماهنگ است و گویا هدایت و ضلالت را از قلمرو و قدرت و اختیار انسان به کلتی بیرون دانسته، و صددرصد آن را وابسته به اراده و خواست خداوند می‌داند و طرفداران نظریه جبر به همین آیات استناد می‌نمایند. برای اینکه بهتر بتوانیم این آیات را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، آنها را تحت عناوین یاد شده در زیر دسته‌بندی می‌کنیم:

- ۱- خداوند هرکس را بخواهد هدایت یا گمراه می‌کند؛
 - ۲- هماهنگی آغاز و سرانجام آفرینش انسان از نظر هدایت و ضلالت؛
 - ۳- ایمان و پاکدامنی جز با خواست خدا تحقق نمی‌یابد؛
 - ۴- خداوند، هدایت همه انسانها را اراده نکرده است.
- و اینکه نمونه‌هایی از آیات مربوط به نخستین عنوان:

الف: **فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئْتَيْنِ ۗ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا^۱**

چه چیز باعث شده است که درباره منافقان دو دسته شده‌اید، خداوند به خاطر کارهایشان، آنان را به گمراهی برگردانده است آیا می‌خواهید کسی را که خدا گمراه کرده است، هدایت نمایید؟ در حالی که اگر خدا کسی را گمراه سازد راهی برای هدایت او یافت نمی‌شود.

ب: **مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ^۲**

هرکه را خدا هدایت کند او واقعاً هدایت یافته است و هرکه را گمراه نماید سر پرست و راهنمایی جز خدا برای او نخواهی یافت.^۳

ج- **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۴**

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه او به زبان قوم خود سخن می‌گفت تا دستوره‌های الهی را برای آنان بیان کند پس خدا هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و اوست خدای توانا و حکیم.

د- **أَقْمِنِي زَيْنًا لَمْ يَشَأْ عَلَيْهِ قَرَاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَنْهُمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^۵**

آیا کسی که کارهای زشت خود را زیبا می‌بیند (مانند کسی است که به زشتی کارهای خود اعتراف دارد و آنها را زشت می‌بیند؟) خدا هرکه را می‌خواهد گمراه می‌کند و هرکه را می‌خواهد هدایت می‌نماید، پس تو (ای پیامبر) بر گمراهی آنان حسرت مخور زیرا خدا از آنچه آنان انجام می‌دهند آگاه است.

ه- **وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ضَلُّوا فِي الظُّلُمَاتِ مِنْ يَسَاءِ اللَّهُ يُضِلُّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۶**

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند کزولاند و در تاریکی‌ها (ی‌جهل و الحاد) قرار دارند خدا هرکس را بخواهد گمراه می‌کند و هرکس را بخواهد هدایت می‌نماید.

و- **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتَسْلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ**

.....

۱- نساء / ۸۸.

۲- اسراء / ۹۷.

۳- نظیر این آیه در سوره‌های دیگر قرآن نیز آمده است از جمله اعراف / ۱۷۸، کهف / ۱۷ و زمر / ۳۷-۳۶، رجوع نماید.

۴- ابراهیم / ۴.

۵- فاطر / ۸.

۶- انعام / ۳۹.

تَقْتُلُونَ. ۷

اگر خدا اراده می کرد شما را یک امت قرار می داد (که همگی مؤمن باشید) ولی هرکس را بخواهد گمراه می کند و هرکس را بخواهد هدایت می نماید و بدون شک شما نسبت به کارهایتان بازخواست می شوید.

تحلیل و تفسیر آیات فوق

نمونه های فوق از جمله آیاتی است که در نظر بدوی بر نظریه جبر گواهی می دهند و دست آویز خوبی برای قائلان به جبر به شمار می آیند، حال به تحلیل و تفسیر آنها می پردازیم تا از درستی یا نادرستی این اندیشه آگاه شویم:

تحلیل آیه نخست (نساء / ۸۸)

نخستین آیه، مربوط به منافقان است و اگر تمام آیه به دقت مورد مطالعه قرار گیرد پاسخ شبهه جبر در خود آیه آمده است، زیرا حاصل مفاد آیه این است که چرا مؤمنان درباره منافقان، اختلاف نظر پیدا کرده و به دو گروه تقسیم شده اند گروهی به جنگ با آنان رأی می دهند و گروه دیگر به خودداری از جنگ با آنان توصیه کرده از آنان شفاعت می نمایند در حالی که خداوند آنان را به خاطر کارهای ناروایی که انجام داده اند به ضلالت و گمراهی برگردانده است، در این صورت آیا کسانی که از آنان شفاعت می کنند می خواهند آنان را هدایت نمایند؟ در حالی که کسانی را که خدا گمراه ساخته است راهی برای نجات آنان از گمراهی نیست. بنابراین گمراه نمودن آنان به خاطر اعمال زشتی است که انجام داده اند نه اینکه خدا آنها را بدون جهت گمراه ساخته است.

جالب توجه آن که در آیه بعد، یکی از خصیصه های ناروای آنان را گوشزد نموده است و آن این که این منافقان نه تنها خود از اسلام روی برگردانده و به آئین کفر بازگشته اند، بلکه می خواهند مسلمانان را نیز با خود همراه سازند تا این که همه از نظر عقیده یکسان باشند:

وَكُلُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً.^۸

بنابراین آنچه موجب گمراهی منافقان شده است کارهای منافقانه و ناروای آنان می باشد، آنان عناصر پرست و ناپسندی هستند که به سختی با آئین پاک اسلام مخالفت می ورزند و در اندیشه شوم برچیدن بساط آن از زمین می باشند.

.....

۸- به تفسیر المیزان ج ۵ ص ۲۸ مراجعه شود.

۷- نحل / ۹۳.

اما این که خداوند اضلال و گمراه نمودن آنان را به خود نسبت داده و می فرماید: **وَاللّٰهُ اَرْكَٰهُمْ**، باید یادآور شویم که مقصود از این اضلال، کیفر دادن و مجازات آنان است که با سنت تکوینی که بر زندگی بشر حاکم است انجام می گیرد. و آن اینکه هرکس از پذیرش حق سر باززند و برای خاموش نمودن مشعل هدایت به نیرنگ های منافقانه مبادرت ورزد، از سیر حق منحرف می گردد و به ورطه ضلالت و گمراهی سقوط می نماید و اگر چه او با اختیار و آزادی خود به این سرنوشت شوم گرفتار شده است لکن از آنجا که این قانون را آفریدگار جهان مقرر نموده است، گمراه شدن آنان به خدا نسبت داده شده است.^۹

تفسیر آیه دوم (اسراء / ۹۷)

برای آنکه روشن شود چه کسانی را خداوند هدایت می نماید یا گمراه می سازد آیات قبل و بعد از این آیه را مورد مطالعه قرار می دهیم:

در آیات قبل چنین آمده است: این است که خداوند پیامبر خود را برای هدایت انسانها فرستاده ولی گروهی ایمان نیاوردند و عامل خودداری آنان از قبول پیامبر، این پندار نادرست بود که می گفتند چرا خداوند به جای آنکه فرشتگان را برای هدایت بشر بفرستد، انسانی را مبعوث کرده است.^{۱۰}

و در آیات بعد می فرماید:

گمراهان را روز قیامت در حالی که کور لال و کور می باشند بر چهره هایشان محشور می نمایم و جایگاه آنان دوزخ است این کیفر آن است که آنان به آیات ما کفر ورزیدند و معاد و جهان پس از مرگ را انکار نمودند.^{۱۱}

همانگونه که ملاحظه می شود عامل اصلی گمراهی آنان، اندیشه نادرست و خوی ناپسند خودخواهی و استکبار آنان بشمار آمده است. و ما در بحث گذشته روشن ساختیم که از دیدگاه قرآن خوی کبر و خودخواهی از عوامل ضلالت و گمراهی انسان می باشد.

تفسیر آیه سوم (ابراهیم / ۴)

مضمون آیه این است که خداوند پیامبران خود را برمی انگیزد تا با زبان معمولی که همگان درک کنند، حقائق الهی را برای آنان بازگو نمایند و خداوند هرکس را بخواهد

.....

۹- در این باره در مقالات آینده مشروحاً بحث خواهد شد.

۱۰- وَمَا مَتَّعْنَا اَنْ يُؤْمِنُوْا اِذْ جَاءَهُمُ الْهُدٰى اِلَّا اَنْ قَالُوْا بَعَثَ اللّٰهُ رَسُوْلًا... (اسراء / ۹۴ و...)

۱۱- وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ عُنِيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا تَاْوِيْهُمُ جَهَنَّمُ... ذٰلِكَ جَزَاءُ هُمُ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِآيٰتِنَا (اسراء ۹۸-۹۷).

هدایت کرده و هرکس را بخواهد گمراه می سازد.

ما درباره این آیه چند مطلب را یادآور می شویم:

• ۱- اگر به راستی اراده و توانائی انسان در هدایت و گمراهی او هیچ نقش نداشته باشد، بعثت پیامبران و بازگو کردن معارف و احکام الهی به گونه ای که همگان درک نمایند چه اثری دارد، زیرا در فرض اینکه آنان هیچ گونه حق انتخابی ندارند و قبول یا رد دعوت پیامبران از اراده و توانائی آنان بیرون است، بیان حقائق و عدم آن یکسان است پس بعثت پیامبران کاری لغو و بیهوده می باشد و این با حکمت آفریدگار یکتا ناسازگار است.

بنابراین اگر به فرض از فهم معنای واقعی این آیه ناتوان باشیم، نمی توانیم آن را طوری تفسیر کنیم که با اصل حکمت خداوند ناسازگار باشد.

• ۲- آنچه در این آیه و آیات مشابه آن درباره هدایت و ضلالت انسان آمده است این است که خداوند هرکس را بخواهد هدایت یا گمراه می کند اما اینکه مشیت او به هدایت یا گمراهی چه کسی تعلق گرفته است بیان نشده است، در این صورت با در نظر گرفتن آیاتی که در بحث گذشته یادآور شدیم و با توجه به اینکه اراده خداوند به صورت گزاف و بدون در نظر گرفتن ملاک و مصلحت، به چیزی تعلق نمی گیرد، معلوم می شود که اراده خداوند به هدایت یا گمراهی آن به کسانی تعلق می گیرد که عوامل آن را به کار بسته اند، همان عواملی که از طرز فکر و نوع تصمیم گیری انسان در برابر آرمان های الهی مایه می گیرد و در بحث قبل آنها را بازگو نمودیم.

این مطلب در پاره ای از آیات به طور صریح بازگو شده است:

الف: خداوند غیر از فاسقان کسی را گمراه نمی سازد:

وَمَا يُضِلُّهُ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. ۱۲

ب: خداوند مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم می دارد و ستمگران را

گمراه می سازد:

يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الْقَائِلِينَ. ۱۳

ج- خداوند اسراف کنندگان شکاک (در حقائق بدیهی و روشن) را گمراه

می نماید:

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ. ۱۴

د: خدا کافران را گمراه می کند: كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ. ۱۵

.....

۱۵- غافر/ ۷۴.

۱۴- مؤمن/ ۳۴.

۱۳- ابراهیم/ ۲۷.

۱۲- بقره/ ۲۶.

ه: آنگاه که از طریق حق منحرف گردیدند خداوند دل‌هایشان را از جانب سعادت بازگرداند:

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ^{۱۶}

و: خداوند به دل‌های متکبران و جباران مهر (شقاوت و ضلالت) می‌زند.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ^{۱۷}

با مطالعه این آیات جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که هدایت و ضلالت انسان گرچه به عنوان دو پدیده به مشیت و اراده الهی منتهی می‌گردد، ولی در تحقق آنها، عوامل دیگری نیز نقش دارند که از مهمترین آنها خواست و اراده خود انسان است.

• ۳- آیه قبل از آیه مورد بحث، به روشنی به این مطلب گواهی می‌دهد که اراده الهی به گمراهی چه کسانی تعلق گرفته است در این آیه چنین آمده است:
آنان که زندگی دنیا را بر زندگی و حیات اخروی برگزیده‌اند و دیگران را از راه خدا باز می‌دارند در گمراهی دوری افتاده‌اند.^{۱۸}

بررسی آیات دیگر

از آنچه پیرامون آیات گذشته یادآور شدیم پاسخ شبهه جبر نسبت به آیات دیگر نیز روشن می‌گردد، خواننده محترم اگر با دقت آن آیات را مورد مطالعه قرار دهد می‌یابد که هیچیک از آنها بر عقیده طرفداران جبر دلالت ندارد و با توجه به شواهدی که در خود آن آیات و یا در آیات دیگر قرآن آمده است و نیز با توجه به اصول مسلم عقلی که قطعاً مورد قبول قرآن نیز هست می‌توان نظر واقعی قرآن را در مسأله جبر و اختیار و هدایت و ضلالت به دست آورد و ما برای رعایت اختصار از بررسی تفصیلی آنها خودداری کرده و به بررسی آیات دیگر که تحت عنوان دوم قرار می‌گیرند، می‌پردازیم.

هماهنگی آغاز و انجام آفرینش انسان از نظر هدایت و ضلالت

دومین دسته از آیات قرآنی که در بحث هدایت و ضلالت باید مورد بررسی قرار گیرد، آیاتی است که انسانها را از نظر آفرینش به دو دسته تقسیم می‌کند و سرانجام انسان را از نظر هدایت و ضلالت، هماهنگ با سرآغاز آفرینش او می‌داند و براین باور است که هرکس در زندگی دنیوی خود همان راهی را می‌رود که آفرینش او اقتضاء می‌نماید.
ما تنها به ذکر آیه‌ای از روشن‌ترین آیات قرآن که در این باره می‌باشد، بسنده

.....

۱۶- صف / ۵ . ۱۷- مؤمن / ۳۵ . ۱۸- ابراهیم / ۳ .

می کنیم:

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ - قَرِيفًا هَدَىٰ وَقَرِيفًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ. ۱۹

همان گونه که خداوند شما را آفریده است به سوی او باز می گردید گروهی هدایت یافته و گروهی دیگر گمراهی آنان حق و حتمی است.

بررسی و تفسیر

این آیه در نخستین مطالعه و در چشم انداز سطحی، از دلایل روشن نظریه جبر به شمار می رود ولی اگر با واقع بینی و نگاه عمیق، مورد مطالعه قرار گیرد معلوم خواهد شد که نه تنها دلیل بر اندیشه جبر نیست بلکه بر اختیار و آزادی انسان گواهی می دهد و اینک بررسی و تفسیر این آیه:

برای روشن شدن این آیه باید آیات قبل و بعد آن را نیز مورد مطالعه قرار دهیم:

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ - قَرِيفًا هَدَىٰ وَقَرِيفًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ. ۲۰

بگو خداوند مرا به عدالت و عبادت و اخلاص دستور داده است، همان گونه که شما را آفریده است، به سوی او باز می گردید، گروهی هدایت یافته و گروهی گمراهیشان حق و حتمی است آنان ولایت شیاطین را بر ولایت خدا برگزیده اند و می پندارند که هدایت یافته اند.

با توجه به این که این آیه پس از آیاتی آمده است که آغاز آفرینش نوع انسان را بیان می کنند، مقصود این است که قضاء الهی بر این استوار گردیده است که انسانها به دو دسته تقسیم گردند، گروهی هدایت یافته و بر صراط مستقیم و گروهی دیگر گمراه و منحرف از راه راست هستند و در پایان نیز به همین صورت به سوی خدا بازگشت می کنند و اما اینکه چرا قضاء و مشیت الهی به گمراهی عده ای تعلق گرفته است در خود آیه بیان گردیده است و آن اینکه:

آنان ولایت شیطان را بر ولایت خدا ترجیح داده اند و قضاء حتمی الهی بر این استوار است که هرکس ولایت شیطان را برگزیند، وی را گمراه می سازد، و در آیات، به این اصل تصریح شده است مانند:

كَيْبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ. ۲۱

این اصل ثابت و قضاء قطعی الهی در آیه دیگر با صراحت بیشتری بیان گردیده

.....

۱۹- اعراف/ ۳۰-۲۹. ۲۰- اعراف/ ۳۰-۲۹. ۲۱- حج/ ۴.

است. خداوند خطاب به ابلیس فرمود:

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ— إِنَّ عِبَادِي لَكُنَّ عَنِّيهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ.^{۲۲}

قضاء حتمی و صراط مستقیم من بر این استوار است که تو بر بندگان من استیلا و سلطه ای نداری مگر آنان که از تو پیروی نمایند.

این آیه نیز انسان‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند:

□ ۱- آنان که شیطان را بر آنها سلطه و استیلائی نیست، این گروه همان هدایت

یافتگانند.

□ ۲- گروهی که از شیطان پیروی نموده‌اند و آنان کسانی‌اند که قضاء الهی بر

گمراهیشان تحقق یافته است.

بنابراین اگرچه قضاء الهی به هدایت گروهی و گمراهی گروه دیگر تعلق گرفته

است، لکن این قضاء الهی با آزادی و اختیار انسان منافات ندارد زیرا قدرت و خواست بشر نیز یکی از اجزاء این قضاء الهی است، مشیت و قضاء الهی بر گمراهی کسانی استوار گردیده که با اراده و اختیار خود ولایت شیطان را برگزیده، از او پیروی نمایند.

قرآن کریم خود این مطلب را این گونه یادآور شده است:

فَمَا تَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى— وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى.^{۲۳}

اگر از جانب خدا هدایت و راهنمایی برای شما آمد پس هر کس از آن پیروی نماید در مسیر زندگی، گمراه نمی‌گردد و سرانجام بدبخت نمی‌شود، و آن کس که از یاد من (هدایت‌های الهی) روی برگرداند زندگی ناگوار و تنگی خواهد داشت و روز قیامت نابینا (کنایه از گمراهی است) محسوس می‌شود.

دستور به عدالت و پاکی در آیه دلیل بر آزادی انسان است.

اگر آغاز آیه مورد بحث، با دقت مطالعه شود معلوم می‌شود که این آیه نه تنها دلیل بر

نظریه جبر نیست، بلکه بر آزادی و اختیار انسان گواهی می‌دهد زیرا در آغاز آن، خداوند به عدالت و عبادت و اخلاص دستور می‌دهد و ناگفته معلوم است که از نظر عقل، تکلیف فرد به کاری که هیچ قدرت و اراده‌ای در تصمیم‌گیری ندارد بیهوده و لغو است و با توجه به این که آفریدگار حکیم از هرگونه بیهودگی و لغو منزّه و پیراسته می‌باشد این تکلیف الهی خود دلیل روشنی بر اختیار و آزادی انسان به شمار می‌رود.

اینک با توجه به آنچه پیرامون این آیه یادآور شدیم می‌توانیم تصویر روشنی از مفاد

.....

آن به دست آوریم و آن این که خداوند انسان را به عدالت و اخلاص و عبادت دستور می دهد، آنگاه این دستور را تفسیر می نماید که قضاء حتمی خداوند در آفرینش انسان بر این استوار گردیده که گروهی هدایت یابند و گروهی گمراه گردند و چون قوانین الهی بی ملاک و گزاف نیست و بر معیار و شیوه حکیمانه ای مبتنی است تنها آن کسانی گمراه می گردند که به جای ولایت رحمان، ولایت شیطان را برگزینند. پس آنان که جوئی هدایت و طالب سعادتند بایستی از ولایت شیطان دوری گزیده و با رعایت اصل عدالت در نظام زندگی خود، و عبادت توأم با اخلاص در مقام پرستش، پیروی خود را از ولایت خداوند ابراز نمایند.

اکنون به تفسیر گروه سوم می پردازیم.

ایمان و نیکوکاری جز با خواست و اذن خدا تحقق نمی یابد

دسته سوم آیاتی است که می گوید ایمان به خدا و گام نهادن در راه سعادت و نیکی، جز به اذن و مشیت الهی تحقق نمی یابد بنابراین هدایت انسان های هدایت یافته پدیده ای است که صد درصد وابسته به اراده و خواست خدا بوده و از قلمرو خواست و اراده انسان بیرون است و از آنجا که ضلالت نیز در نقطه مقابل هدایت قرار دارد آن نیز بیرون از قلمرو اراده و خواست انسان خواهد بود و این همان اندیشه جبر گرایان است.

و اینک نمونه هایی از این آیات:

۱- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ - وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. ۲۴

اگر خدا می خواست همه انسانها ایمان می آوردند آیا تو مردم را از روی اکراه و اجبار وادار به ایمان می کنی؟ کسی نمی تواند به خدا ایمان آورد مگر به اذن خدا و پلیدی را بر آنان که عاقلانه رفتار نمی کنند، قرار می دهد.

۲- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. ۲۵

آنگاه کتابهای آسمانی (یا قرآن) را به بندگان برگزیده خود عطا کردیم پس برخی از آنان (بندگان) به خود ستم نموده و گروهی راه میانه را برگزیده و عده ای با اذن و مشیت خداوند به سوی نیکی ها سبقت گرفتند. این فضل بزرگ خداوند است.

.....

۳- وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلَّ اللَّهُ الْأَرْضَ جَمِيعًا أَقَلَمَ يَتَأَسَّرُ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ تَشَاءَ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا.^{۲۶}

اگر قرآنی نازل می شد که کوهها را به حرکت درمی آورد، و زمین را قطعه قطعه می کرد و مردگان را به سخن درمی آورد (همه انسانها هدایت می شدند) لکن امر (هدایت و ضلالت همگی) به دست خدا است، آیا مؤمنان نمی دانند که اگر خدا می خواست همه انسانها را هدایت می کرد.

بررسی و تفسیر آیات:

در این آیات و آیات دیگر مشابه آنها دو مطلب بیان گردیده است:

۱- ایمان و گرایش به خوبی ها جز با اذن خدا تحقق نمی یابد.

۲- خداوند هدایت همه انسانها را اراده نکرده است.

این دو مطلب که دو اصل قرآنی در مسأله هدایت و ضلالت بشمار می روند هرچند به ظاهر چنین می نمایند که انسان در هدایت و گمراهی خویش فاقد اراده و حق انتخاب است، لکن اگر آیات یاد شده و آیات دیگر مشابه آنها را با دقت مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که هیچگونه ارتباطی با نظریه جبر ندارند.

بررسی مطلب اول

این که جز با خواست و مشیت خداوند، کسی را یارای ایمان و گرایش به سوی خوبی ها نیست، یکی از اصول توحیدی قرآن است که برای هیچ مؤثری جز آفریدگار یکتا استقلالی در تأثیر قائل نیست، قرآن اگرچه قانون اسباب و مسببات را محترم می شمارد ولی آن را در طول اراده خدا می داند نه در عرض آن.

ایمان به خدا و گرایش به سوی خوبی ها از پدیده های هستی است و به حکم قانون علیت در تحقق خود به اسباب و شرائط ویژه ای نیازمند است که انتخاب و اراده انسان از جمله عوامل و اسباب پیدایش آن می باشد، ولی با توجه به اصل قرآنی یاد شده (سلسله علل به اراده آفریدگار هستی منتهی می گردد) اراده و خواست انسان آنگاه مؤثر واقع می شود که از پشتوانه اراده خداوند نیز برخوردار باشد، در غیر این صورت عقیم و بی اثر خواهد بود.

از توضیحات یاد شده روشن شد که این اصل قرآنی هرگز، اراده و اختیار انسان را در هدایت و یا ضلالت او نفی نمی کند آنچه را نفی می کند همانا استقلال اراده او در تأثیرگذاری است و همان گونه که یادآور شدیم این اصل یکی از مهمترین اصول اعتقادی قرآن و فلسفه اسلامی است.

.....
۲۶- رعد/ ۳۱.

بررسی دومین مطلب

اینک دومین مطلبی را که در آیات یاد شده مطرح گردیده است مورد بررسی قرار می دهیم:

خداوند هدایت همگان را اراده نکرده است و اگر می خواست انسانها هدایت شوند، همگی هدایت می شدند.

طرفداران نظریه جبر این مطلب قرآنی را با اصل آزادی و اختیار انسان در هدایت و ضلالت، ناسازگار می دانند ولی حقیقت این است که این مطلب نیز هیچ گونه منافاتی با حریت و آزادی انسان ندارد.

این کدام هدایت است که خداوند آن را برای همگان نخواست است و اگر می خواست بدون شک هدایت می شدند؟ هدایت اختیاری یا هدایت اجباری؟

مدعای ما این است که مقصود از این هدایت، هدایت اجباری است و منظور این است که خداوند هدایت اجباری انسانها را اراده نکرده است، زیرا چنین هدایتی نه با قانون آزمایش و امتحان خداوند سازگار است و نه با فلسفه بعثت پیامبران و قانون کیفر و پاداش اخروی.

نخستین آیه از آیات نامبرده در این بخش، شاهد گویائی بر این مدعی است زیرا در آیه یاد شده، پس از آنکه می فرماید «اگر خدا می خواست همه انسانها ایمان می آوردند» چنین می گوید:

آیا تو (ای پیامبر) انسانها را به اکراه و اجبار و ادار به ایمان می کنی؟ (أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ
الْإِنْسَانَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) این استفهام انکاری چنین می فهماند که:

اولاً: اجبار و اکراه انسانها بر هدایت از حوزه توانائی پیامبر بیرون است، زیرا خداوند آن را اراده نکرده است و بدیهی است که هیچ پدیده ای بدون اراده و خواست خدا تحقق نمی یابد.

ثانیاً: اگر بر فرض چنین هدایتی تحقق یابد، فاقد ارزش بوده و معیار سعادت و کمال انسانی نخواهد بود.

به عبارت واضح تر: هدایت که خداوند آن را اراده نکرده است همان هدایتی است که در فقره دوم آیه خطاب به پیامبر مطرح شده است، و چون هدایت دوم، اجباری است طبعاً مقصود از هدایت نخست نیز همان هدایت اجباری می باشد.

در جای دیگر خطاب به پیامبر چنین می فرماید:

«اگر روی گرداندن کافران و مشرکان از پذیرش آئین یکتاپرستی بر تو گران است (و می خواهی همگان ایمان آورند) پس اگر می توانی به درون زمین راه یابی، یا به آسمان بالا

روی و آیت و معجزه‌ای برای کافران بیاوری پس چنین کن، و اگر خدا می‌خواست همه را هدایت می‌کرد پس از جاهلان مباش، تنها کسانی دعوت به خداپرستی و پاکدامنی را پاسخ می‌دهند که گوش شنوا دارند (ولی مردگان از درک آن عاجزند) آنگاه این حقیقت را درک می‌کنند که برانگیخته شوند؟ خداوند آنان را بر می‌انگیزد سپس به سوی او بازگشت می‌کنند (و به درستی دعوت پیامبران واقف می‌گردند).^{۲۷}

مقصود از هدایت در این آیه نیز هدایت اجباری است زیرا شکی نیست که قرآن بزرگترین آیت و معجزه‌ای است که خداوند برای اثبات حقانیت پیامبر اسلام به او عطا کرده است.

برای فراهم شدن زمینه هدایت اختیاری، آیت و معجزه‌ای بالاتر از قرآن متصور نیست. بنا بر این مقصود از آیتی که با استفهام انکاری عدم توانایی پیامبر را در بر آوردن آن بیان می‌نماید، آیتی است که از طریق اجبار، مخالفان دعوت پیامبر را نیز به قبول آن وادار نماید، از آنجا که این نوع از هدایت بی‌ارزش است از این جهت به هیچ وجه تحقق نخواهد پذیرفت.

در حقیقت مقتضای آیه این است که پیامبر از نگرانی اعتراض مشرکان بیرون آید که با توجه به این که انسانها در هدایت و ضلالت و پذیرش دعوت پیامبران و یا اعتراض از آن مختار و آزاد می‌باشند و کیفر و پاداش بر اختیار و آزادی انسان استوار است، در این صورت نباید پیامبر پس از آنکه وظیفه رسالت خویش را به طور کامل ایفاء نمود از اعتراض و گمراهی مخالفان نگران و اندوهگین باشد زیرا با کمال آزادی هدایت را نپذیرفتند و چون هدایت اجباری انسانها با اصول اعتقادی و معارف توحیدی ناسازگار است اگر کسی خواستار آن باشد، از جاهلان - به معارف الهی - خواهد بود. پس در این صورت جای نگرانی نیست.

آنگاه در این بُعد، همین مطلب را در آیه بعدی با بیانی دیگر توضیح می‌دهد که:

انسانها در مقابل دعوت پیامبران دو دسته‌اند، گروهی به آن گوش جان می‌سپارند و به آن ایمان می‌آورند و گروهی دیگر همانند مردگانند که بشارت‌ها و اندرزهای پیامبران در آنان هیچ تأثیر ندارد و چون بعثت پیامبران و تکالیف دینی برای امتحان و آزمایش انسانها است و آن نیز جز با اختیار بشر و حق انتخاب و تصمیم‌گیری او تحقق نمی‌یابد، بنابراین نبایستی در فکر هدایت اجباری گمراهان و مخالفان بود.^{۲۸}

.....

۲۷- وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ امْتَلَأْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةُ وَرُؤُوسَاءِ اللَّهِ لَجَمْتَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ... (انعام / ۳۶-۳۵).

۲۸- در تفسیر این آیه به تفسیر المیزان ج ۷ ص ۶۷-۶۸ رجوع نمایند.

از آنچه بیان گردید معنای آیات دیگر قرآن که مشابه آیات یاد شده است^{۲۹} و مفاد آنها این است که خداوند، هدایت همه انسانها را اراده نکرده است، نیز روشن گردید و طرح و بررسی جداگانه آنها لزومی ندارد.

اسناد ضلالت انسان به خدا

اکنون که معلوم گردید انسان از دیدگاه قرآن خود مسئول گمراهی خویش است و اندیشه جبر در مسأله هدایت و ضلالت، فکر خام و ناآزموده‌ای بیش نیست جای این سؤال باقی می‌ماند که چرا گاهی گمراهی انسان به خدا نسبت داده می‌شود و اصولاً با توجه به این که گمراه کردن دیگران یکی از صفات نقص به شمار می‌رود چرا قرآن این صفت را به خدا نسبت می‌دهد؟

این سؤال از دیرباز توجه مفسران و متکلمان اسلامی را به خود جلب کرده و پاسخهای گوناگونی به آن داده شده است.

ضلالت در لغت به معنی عدول و انحراف از طریق مستقیم و راه سعادت بخش است خواه در قلمرو اندیشه و نظر، خواه در مسیر زندگی و عمل، بدیهی است اگر انسان و یا هر موجود عاقل موجبات گمراهی و انحراف دیگران را فراهم نماید، مرتکب کار قبیح و ناپسندی شده است و با این حال به هیچ وجه نمی‌توان این صفت ناپسند را به خدا نسبت داد ولی در عین حال در قرآن صفت اضلال به خدا نسبت داده شده است.

باید این اضلال معنی دیگری داشته باشد که مذموم و ناپسند نباشد به همین جهت مفسران، اضلال را در قرآن به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

۱- اضلال ناپسند و مذموم

۲- اضلال پسندیده و محمود.

قسم نخست عبارت است از اینکه با خدعه و نیرنگ، کسی را از راه حق منحرف نموده و به طریق باطل سوق داده شود. این قسم از اضلال همان است که به شیطان،^{۳۰} فرعون،^{۳۱} سامری،^{۳۲} سردمداران تباهی و استکبار،^{۳۳} به هوای نفس^{۳۴} و رفیق نااهل^{۳۵}

۲۹- سجده / ۱۳، انعام / ۱۰۷ و ۱۴۹.

۳۰- وَقَدْ أَضَلُّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا (س / ۶۲).

۳۱- وَأَضَلُّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى... (طه / ۷۹).

۳۲- وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (طه / ۸۵).

۳۳- إِنَّا أَنْعَمْنَا سَادَتَنَا وَكُرَّانَنَا فَاتَّبَعُوا السَّبِيلَ (احزاب / ۶۷).

۳۴- وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (ص / ۲۶).

۳۵- يَا وَيْلَتَى لَيْتَى لَمْ آتَخُذْ فُلَانًا خَلِيلًا... لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ... (فرقان / ۲۸-۲۹).

نسبت داده شده است.

با توجه به اینکه این قسمت از اضلال را نمی توان به خدا نسبت داد باید دید آن کدام قسم از اضلال است که قرآن به خدا نسبت داده است.

سخنی از راغب اصفهانی

راغب اصفهانی در مفردات خود در این باره چنین می گوید:

اضلال الهی بر دو قسم است: یکی این که وقتی انسان، خود راه باطل را برگزیند و گمراه گردد، خداوند حکم به گمراهی می کند و راه بهشت را بر او می بندد و او را به دوزخ سوق می دهد، این اضلال عین حق و عدل است. دیگری این است که خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که هرگاه به سوی خوبی ها یا بدی ها تمایل پیدا کرد و با آنها مأنوس گردید، رفته رفته خوبی یا بدی جزء طبیعت و سرشت او می گردد به گونه ای که به آسانی نمی تواند آن را از خود جدا سازد، چون از یک طرف این استعداد و خصوصیت روحی و انعطاف نفسانی را خدا در او آفریده است و از طرف دیگر هر چیزی که به نحوی در تحقق فعلی تأثیر داشته باشد، آن فعل به او نسبت داده می شود، بنابراین نسبت ضلالت و گمراهی انسان به خدا از این جهت اشکالی ندارد. سپس اضافه می کند مسألة تقلیب افئده^{۳۶} (دگرگون کردن دلها) و مہرزدن بر قلبها^{۳۷} و افزودن مرض های نفسانی^{۳۸} نیز از همین قبیل است.^{۳۹}

گفتاری از علامه طبرسی (ره)

علامه طبرسی، مؤلف تفسیر معروف مجمع البیان برای اضلال الهی چهار وجه ذکر نموده و می گوید: همه آیاتی را که اضلال را به خدا نسبت داده است باید به یکی از این وجوه چهارگانه برگرداند زیرا آن اضلالی که به شیطان و فرعون و سامری نسبت داده شده است، به هیچ وجه به خدا نسبت داده نمی شود.

وجوه چهارگانه ای که نامبرده بیان کرده است بدین قرار است:

الف: سخت گیری در امتحان

شکی نیست که در امتحان های سخت، گروهی به گمراهی کشیده می شوند، و

.....

۳۸- فی قلوبہم مرض فزادہم اللہ مرضاً (بقره / ۱۰).

۳۹- مفردات راغب ص ۲۹۷ ماده ضل.

۳۶- وَنَقَلَبُ أَلْبَابَهُمْ (انعام / ۱۱۰).

۳۷- خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ (بقره / ۷).

البته گروهی نیز پیروز و موفق می گردند، اگرچه این گمراهی عوامل خاصی دارد و عمده ترین آن، همان سوء استفاده از حق انتخاب و عدم تصمیم گیری درست فرد گمراه است، ولی چون شخص امتحان کننده نیز در این پدیده دخالت داشته است، گمراهی را به او نسبت می دهند، مانند اینکه اگر فردی نقره ای را برای امتحان خلوص آن در آتش بیفکند و ناخالص بودن آن ظاهر گردد، می گویند نقره خود را تباه نمودی در حالی که او تباهی را در آن ایجاد نکرده و تنها سبب آشکار شدن آن گردیده است، اسناد اضلال به بتها نیز از همین قبیل است. قرآن گفتار ابراهیم (ع) را در این باره چنین نقل می کند:

رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَّ كَثِيْرًا مِّنَ الْاِنْسَانِ...^۱

پروردگارا این بتها، بسیاری از مردم را گمراه کرده اند.

شکی نیست که عامل گمراهی آنان، سبک عقلی و ناآزمودگی آنها بوده ولی آنچه وسیله نمایان شدن گمراهی آنان گردیده بتها بوده است.

نظیر یا قریب به این معنی است وقتی که کسی فریفته و دلباخته جمال معشوق خود می گردد به طوری که مرتکب کارهای غیرمعقول و ناپسند نیز می گردد در این صورت گفته می شود آن معشوق، عقل او را زایل نموده و اخلاقش را تباه ساخته در حالی که چه بسا هرگز او را نمی شناسد ولی از آنجا که بخاطر او این گمراهی و انحراف فکری و عملی در عاشق بوجود آمده به او نسبت داده می شود. اسناد اضلال به خدا در آیه (۲۶/ بقره) از همین قبیل است.

يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا وَيَهْدِيْ بِهٖ اِلَّا الْاٰلِافِيْقِيْنَ.

خداوند به واسطه مثالهایی که می آورد گروه بسیاری را گمراه نموده و گروه بسیاری را هدایت می کند و جز فاسقان کسی را گمراه نمی سازد.

یعنی خداوند بواسطه این مثالها انسانها را امتحان می کند این آزمایش، گمراهی فاسقان و هدایت مؤمنان را نمایان می سازد همان گونه که آزمایشگر، نقره خود را با افکندن در آتش امتحان می نماید.

ب: به خود واگذاری انسان و باز نداشتن اواز گناه

گاهی مقصود از اضلال الهی این است که خداوند انسان را به خود وا می گذارد و الطاف و عنایات ویژه ای را که به مؤمنان عطا می نماید از او دریغ می کند و بالأخره او را به صورت قهرآمیز از گناه باز نمی دارد.

در توضیح این مطلب یادآور می شویم که بازداشتن گناهکار از گناه به صورت

.....

۴۰ - سوره ابراهیم / ۳۶.

فهرآمیز و اجبار، با اصل اختیار و آزادی انسان که مورد تأیید قرآن است ناسازگار است و اما به خود واگذاری او در حقیقت کیفر افکار و اعمال نادرست او است که از آن گاهی به استدراج و گاهی به خذلان تعبیر می شود.

قرآن در این باره می گوید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَتَسْتَدِرُّهُمْ مِنَ خَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ.^{۴۱}

امام صادق (ع) فرمودند: هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد پس اگر گناهی انجام دهد او را به نقت و خشم خویش گرفتار می کند، تا توبه و استغفار نماید و اگر برای او شر و بدی بخواهد (اعمال بد او را کیفر نماید) پس اگر مرتکب گناهی گردد، او را مشمول نعمت خویش می کند تا توبه و استغفار را فراموش نماید. آنگاه فرمود این معنی سخن پروردگار است که فرمود سَتَسْتَدِرُّهُمْ مِنَ خَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ.^{۴۲}

امام صادق (ع) درباره توفیق و خذلان فرمودند:

وقتی انسان به دستورات الهی جامه عمل پوشاند و عمل او موافق با امر خدا باشد، او موفق است و اگر اراده گناه نماید، خداوند او را مورد لطف خود قرار داده به گونه ای که او را از انجام آن منصرف نماید این نیز توفیق الهی است و اگر او را به خود واگذارد تا مرتکب آن گناه شود این خذلان الهی است.^{۴۳}

۳- حکم به گمراهی گمراهان

گاهی اضلال به معنی حکم کردن به گمراهی افراد و نام بردن گمراهان می باشد پس اگر بگوئید أَضَلُّهُ یا أَكْفَرْتَهُ مقصود این است که حکم به کفر و گمراهی او نمود نه این که او را گمراه کرد یا کافر نمود، آنگاه برای شاهد یک بیت شعر از کُمیت شاعر را ذکر نموده است:

فَطَائِفَةٌ قَدْ أَكْفَرُونِي بِحُبِّكُمْ وَطَائِفَةٌ قَالُوا مُسِيٌّ وَمُذْنِبٌ
گروهی به خاطر دوستی شما (اهل بیت پیامبر) مرا نسبت به کفر دادند و گروهی دیگر گفتند گناهکار و بدکردار است.

د- عذاب نمودن و کیفر دادن

اضلال به معنی عذاب نمودن و هلاک کردن نیز به کار می رود، قرآن در این باره

می فرماید:

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ. يَوْمَ يُنْفَخُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ.^{۴۴}

.....

۴۳- بحار الانوار ج ۵ ص ۲۰۰.

۴۱- اعراف / ۱۸۲.

۴۴- قمر / ۴۸-۴۷.

۴۲- بحار الانوار ج ۵ ص ۲۱۷.

گناهکاران در گمراهی و آتشی سوزاننده، روزی که بر صورت‌هایشان در آتش کشیده می‌شوند. بنابراین وقتی قرآن می‌فرماید خداوند گروهی را گمراه می‌سازد مقصود این است که آنان را از رحمت خود دور می‌سازد، و راه بهشت را بر آنان می‌بندد و آنان را هلاک می‌گرداند. ۴۵

خدا یگانه مؤثر حقیقی است

وجوهی که از این دو دانشمند گرانمایه یادآور شدیم هر یک می‌تواند به نوبه خود، پاسخ درست و مناسبی از سوال یاد شده در عنوان بحث باشد ولی در این جا پاسخ دیگری نیز هست که با بیان آن بحث خود را پایان می‌دهیم و آن این که در نظام آفرینش هیچ پدیده‌ای در تأثیرگذاری خود مستقل نیست. مرگ و حیات، شکست و پیروزی، ضعف و قوت، گمراهی و هدایت و... هر یک معلول اسباب و علل معینی است ولی سلسله علل در نهایت به اراده آفریدگار یکتا منتهی می‌گردد **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** بنابراین اگر چه انسان خود مسئول گمراهی خویش است و اراده و خواست او عامل این گمراهی بشمار می‌رود لکن اراده و توانایی او وابسته به اراده و قدرت نامحدود الهی است و از این جهت گمراهی انسان به خدا نیز نسبت داده می‌شود.

ادامه دارد



.....
۴۵- مجمع البیان ج ۱ ص ۶۸ تفسیر آیه ۲۶ بقره.